

## نقد و تحلیل محتوایی شرح‌های مخزن‌الاسرار

دکتر خورشید نوروزی\*

### چکیده

مخزن‌الاسرار، نخستین اثر از پنج گنج نظامی گنجوی است که بسیاری از محققان به سبب ابهام و پیچیدگی‌های فراوان معنایی، به شرح و توضیح ابیات آن همت گمارده‌اند. در این مقاله به نقد و تحلیل محتوای شروح مخزن‌الاسرار پرداخته شده است. آشنایی با ابیات مشکل و پیچیده این مثنوی و گردآوری و ارزیابی معانی مختلف شارحان، یادآوری و اصلاح اشتباهات در توضیح برخی ابیات، برگزیدن معنی صحیح‌تر ابیات و همچنین شناخت منشأ اختلاف نظر شارحان در شرح مخزن‌الاسرار، از اهداف نگارش این مقاله بوده است.

### کلید واژه

نظامی گنجوی، مخزن‌الاسرار، تحلیل محتوایی، نقد و مقایسه.

---

\* عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد شهرری.

## مقدمه

مخزن الاسرار، اولین و کوتاه‌ترین مثنوی (در حدود ۲۲۶۰ بیت) از منظومه‌های پنج گنج نظامی است که در بحر سریع مطوی موقوف یا مکشوف (مفتعلن مفتعلن فاعلن یا فاعلان) سروده شده است. این منظومه حکمی - تعلیمی، مسجل به نام «ملک فخرالدین بهرام‌شاه بن داوود بن اسحاق»، از سلسله ترکمانان منگوجک و از جمله حشم الب ارسلان است.

در زمینه بررسی و تحلیل مخزن الاسرار، جنبه‌هایی مختلف چون ویژگی‌های کلی مخزن الاسرار، ویژگی‌های زبانی و بیانی، مقالاتها، مآخذ حکایتها، نظیره‌های مخزن الاسرار و مقایسه این منظومه با حدیقه الحقیقه سنایی و مطلع الانوار، مورد توجه محققان قرار گرفته است، اما به علت تدریس مخزن الاسرار در دانش‌گاه‌ها و پیچیده‌تر بودن این منظومه نسبت به منظومه‌های دیگر پنج گنج، اغلب کتاب‌های تحقیقی مستقل که تاکنون درباره مخزن الاسرار منتشر گردیده، مربوط به حوزه شرح لغات و ابیات است (چه شرح کامل ابیات و چه گزیده). در این مقاله به تبیین مواردی پرداخته شده، که در تحلیل محتوایی شروح مختلف مخزن الاسرار بنظر رسیده است. برای پرهیز از تکرار و جلوگیری از اطاله کلام و انسجام بیش‌تر مطالب، از علامت‌های قراردادی زیر به جای اسم‌های یاد شده استفاده شده است:

آ: عبدالمحمد آیتی

ث: بهروز ثروتیان

ج: عزیزالله جوینی

ح: کامل احمدنژاد

ز: برات زنجانی

م: مهدی ماحوزی

ن: رضا انزایی نژاد

و: حسن وحید دستگردی

(ث ۲۲-۵۷): تصحیح و شرح بهروز ثروتیان، ص ۲۲ و تصحیح و شرح برات

زنجانی ص ۵۷.

اگر مقابل بیته فقط شماره آمده باشد، نشان دهنده شماره صفحه در نسخه وحید دستگردی است.

اگر شارحی در یک بیت، معانی متعدد ذکر کرده باشد، فقط برای بار نخست، شماره صفحه آمده و در سایر موارد به ذکر علامت اختصاری بسنده شده است. در صورت استناد به مقالات، نام نویسنده مقاله و شماره صفحه در پرانتز ذکر شده است.

با مقایسه دقیق شروح مخزن‌الاسرار از دیدگاه تحلیل محتوایی، بنا به استطاعت علمی، موارد زیر استنباط و استخراج شده است که به سبب خاصیت تأویل‌پذیری و وجود ابهام می‌تواند مورد رد خوانندگان قرار گیرد. ذکر این مطالب، از این نظر درخور اهمیت است که تأمل مخاطبان را جهت رد و قبول برخی آرا و حتی بیان معانی صحیح‌تر برخواهد انگیخت:

(۱) در پاره‌ای موارد اختلاف نسخه‌ها و تصحیح متفاوت شارحان، سبب اختلاف معنایی گردیده است:

بی‌سختن از مغز درون دان توی (و ۳۰)	بی‌قلم از پوست، برون خوان توی
با خرد از مغز درون دان تری (ز ۲۱۵)	با قلم از پوست برون خوان تری
با خرد از مغز درون دان توی (ث ۲۰۷)	با قلم از پوست برون خوان توی

نا نوشته‌ها را می‌خوانی و ناگفته‌ها را می‌دانی در حالی که امی هستی (و).

از قلم بهتر می‌خوانی، از خرد بهتر می‌دانی (ز).

تو هستی که بیرون از پوست «بالقلم» را خوانده‌ای و با خرد خود به مغز انسان‌ها

پی می‌بری و درون آن را می‌دانی (ث).

(۲) در شرح برخی ابیات که از نظر تصحیح و کیفیت خواندن یکسان است، معانی متضاد دیده می‌شود:

زنگ هوا را به کواکب سترد	جان صبا را به ریاحین سپرد
--------------------------	---------------------------

مصرع دوم: ریاحین را سبب روح بخش و خوش‌بویی باد صبا کرد (و - ث ۶۵ - ح ۷۹).

با صبا را سبب شکوفایی و خوش‌بویی ریاحین کرد (ز ۱۶۱ - م ۶۷).

بنظر می‌رسد معنی دوم پذیرفتنی‌تر باشد، زیرا باد صبا در شکوفا کردن ریاحین،

نسبت به خوش‌بویی، مشهورتر است، از سوی دیگر صبا در ادب فارسی بیش‌تر از این جهت خوش‌بوست که از جانب یار می‌آید و حامل پیام و عطر خوش وی است.

من که به این آینه پرداختم	آینه دیده در انداختم (۳۱)
---------------------------	---------------------------

مصرع دوم: نظر کردم، نگاه کردم (ز ۲۱۸). // چشم سر را بستم و چشم دل

یافتم (ث ۲۱۴).

- روزی از این مصر زلیخا پناه یوسفی کرد و برون شد زچاه (۵۳)
- مصر زلیخا پناه: جسم و بدنت که زلیخای شهوت را پناه است (و - ز ۲۶۱ - م ۲۳۰).
- دل عارف که محل عشق اوست (ث ۳۴۰).
- با توجه به قرینه یوسفی کردن و از چاه برآمدن، و از آن‌جا که «چاه»، همان «مصر زلیخاپناه» است، معنی اول صحیح است و معنی گروه دوم، منطبق با کل بیت نیست.
- ۳ تلفظ متفاوت یک واژه از سوی شارحان، سبب ارایه معانی متعدد شده است:
- چون قدمت بانگ برابلق زند جز تو که یارد که انالحق زند (۷)
- قدم: با کسر اول، دیرینگی (و - ث ۷۹ - آ ۳ - م ۷۳ - ح ۸۱) // با فتح اول، گام (ز ۱۶۴)
- چون ز پی‌دانه هوس‌ناک شد مقطع این مزرعه خاک شد (۷۳)
- مقطع: با کسر سوم، طی طریق کننده (و) // با فتح سوم، اقطاع‌دار، تیول‌دار (ز ۲۹۱ - ح ۱۰۱ - آ ۵۹ - ن ۹۲)
- ۴ اختلاف نظر در ساده یا مرکب بودن واژگان، سبب اختلاف معانی شارحان شده است:
- پای سهیل از سر نطع ادیم لعل فشان بر سر در یتیم (۶۲)
- برخی، «پای سهیل» را کلمه مرکب دانسته‌اند و برخی دیگر دو کلمه ساده مستقل:
- صراحی (پای سهیل) از سر دست خضاب شده ساقی (نطع ادیم) می در جام بلورین می‌ریخت (و - م ۲۳۸).
- معنی ثروتیان نیز همین گونه است با این تفاوت که وی نطع ادیم را به معنی سفره چرمی گران‌بها آورده است (ث ۳۸۷).
- زنجانی پای سهیل را اضافه استعاری فرض کرده و معنی بیت را چنین نوشته است: سهیل بر بساط چرمی مجلس پای‌کوبی و بر ستارگان لعل افشانی می‌کرد (ز ۲۷۳).
- ۵ گاه نحوه خواندن بیت - با وجود یک‌سانی واژگان اختلاف - آرای شارحان را بدنبال داشته است.

تا شب او را چه قدر قدر هست زهره شب سنج ترازو به دست (۱۵)

مصراع دوم را به دو صورت، خوانده‌اند:

زهره شب سنج، ترازو به دست؛ زهره شب سنجنده، ترازوی فلک را در اختیار داشت (و - ز ۱۷۹ - ح ۸۷).

زهره شب، سنج ترازو به دست؛ زهره شب، کف (سنج) برج ترازو را به دست گرفته بود (ث ۱۳۲ - م ۱۰۳).

گاهی اختلاف نظر در معانی حقیقی واژگان، سبب شروح مختلف شده است:

هستی تو صورت پیوند نی تو به کس و کس به تو مانند نی (۷)

پیوند: توالد و تناسل (و - م ۷۱) // ترکیب از اجزا (ز ۱۶۳ - ث ۷۸ - م - ح ۸۱).

خواجه مساح و مسیحش غلام آنت بشیر اینت مبشر به نام (۱۲)

مساح: مساحت کننده به واسطه پیمودن راه معراج (و - ث ۱۱۳ - م ۹۲) // بسیار مسح کننده (ز ۱۷۳).

گرچه همه مملکتی خوار نیست یار طلب کن که به از یار نیست (۴۸)

خوار: شهری در حوالی ری که به وفور نعمت و زر خیزی مشهور است (و) // زبون (ث ۳۲۰).

اختلاف نظر در حقیقی یا استعاری بودن واژه‌ها، یکی از علل تفاوت در شروح است:

چشمه درفشنده تر از چشم حور تا برد از چشمه خورشید نور (۵۷)

چشم حور: استعاره از چشمه آب حیات (ز ۲۶۶) // چشم زن سیاه چشم بهشتی (ث ۳۶۰).

برای برخی واژگان، معانی استعاری گوناگون بیان کرده‌اند که در اغلب موارد، تشخیص معانی استعاری صحیح‌تر، دشوار و یا ناممکن است:

لعل طراز کمر آفتاب حله گر خاک و حلی بند آب (۳)

حلی بند آب: آراینده آب به امواج (و - م ۶۱) // آراینده آب به سنگ‌ریزه‌ها (ث) // پدیدآورنده گل‌های رنگین و قوس و قزح از آب (ز) // آراینده به صدف‌ها و مرواریدها (ح ۷۶).

ساقی شب دست‌کش جام توست مرغ سحر دست‌خوش نام توست (۸)

ساقی شب: ماه (و - ث ۸۳ - م ۷۵ - ح ۸۲) // صبح (ز ۱۶۵).  
دست‌کش: گدا (و - ث - ز) // زبون، اسیر، گرفتار (ح ۸۳).  
مرغ سحر: خروس (ز - ث) // بلبل و مرغ شب (ز) // خورشید (ث).

چهار علم رکن مسلمانیت پنج دعا نوبت سلطانیت (۲۳)

چهار علم: نماز، روزه، زکات، حج (و - م ۱۳۹) // پیشوایان مذاهب اربعه (ز ۱۹۷) // توحید، نبوت، عدل، معاد (ث ۱۷۲) // کتاب، سنت، اجماع، عقل (ث) چهار تکبیر (ث) // چهار خلیفه نخستین (ث) // چهار رکن کعبه (ث).  
۹) در مواردی معانی استعاری مورد نظر شارحان، یکسان است، اما اشارات مربوط به وجوه استعاره متفاوت است:

نیم شبی کان ملک نیمروز کرد روان مشعل گیتی‌فروز (۱۴)

ملک نیمروز: وجود پیامبر از آن جهت که چون آفتاب است (وت - ز ۱۷۶ - م ۹۹ - ح ۸۵).

کنایه از پیامبر، از آن جهت که گفته‌اند در روز رستاخیز، پیامبر تا نیمروز، بهشتی را به بهشت فرستد و دوزخی را به دوزخ (رک: فرهنگ آندراج) (ث ۱۲۵).  
۱۰) در برخی ابیات، با آن‌که شارحان در معانی استعاری واژگان اختلاف نظر دارند، حاصل معنی آنها یکسان است:

نالۀ عود از نفس مجمر است رنج خر از راحت پالانگر است (۷۳)

مصراع اول: چون آدم مجمر وار نفس آتشین نداشت، آدمیان مثل عود در عذاب نیستند (و).

عود (حضرت آدم) سوخت تا مجمر (فرزندان آدم) نفسی خوش بزنند (ز ۲۹۲).  
مصراع دوم: چون پالانگر (آدم) به دنبال آسایش خود نبود، خر (انسان‌ها) به رنج نیفتاد (و).

چون خر (حضرت آدم) رنج کشید، پالانگر (انسان) به راحتی رسید (ز).  
۱۱) حقیقی یا کنایی پنداشتن عبارت در مثال‌های زیر سبب اختلاف معنی ابیات شده است.

فتح به دندان دیتش جان کنان از بن دندان شده دندان کنان (۲۱)

دندان‌کنان: با نهایت اطاعت و فرمان‌برداری (و - ث ۱۶۰ - کاویانی ۳۸) // نهایت بی‌طمعی و ایثار (م ۱۲۹) // در حال مغلوب کردن دشمن (ح ۹۱) // در حال دندان‌کندن از دشمن (ز ۱۹۱).  
از میان شارحان، تنها زنجانی به معنی حقیقی و ظاهری «دندان‌کنان» توجه کرده است.

نخل چو بر پایه بالا رسد دست چنان کش که به خرما رسد (۱۵۰)  
مصرع دوم: مانند بلندان، دست را چنان، به سوی او دراز کن تا خرما بیابی (و).  
آن چنان تربیت و بارور کن که خرما بیابی (ز - ۴۰۱ - م ۳۰۰).  
بنظر می‌رسد معنی دوم صحیح‌تر است، زیرا دست هر قدر هم به طرف بالا دراز شود، به خرما روی نخل نخواهد رسید.  
۱۲) اختلاف نظر در معانی کنایی نیز از دیگر علل متفاوت بودن شروح است:  
زین دو سه چنبر که بر افلاک زد هفت گره بر قدم خاک زد (۵)  
مصرع دوم: هفت اقلیم را آفرید (و - م ۵۶).

زمین را در جای خود بسیار ثابت و محکم گردانید (ث ۵۶) // هفت آسمان را آفرید (ز ۱۵۹).  
وجود کلمه «خاک»، نظر زنجانی را مردود می‌سازد. معنی اول و دوم هر دو صحیح بنظر می‌آید، با این فرق که شارحان، معانی کنایی متعدد برای مصرع دوم ذکر کرده‌اند.

پیش تو از بهر فزون آمدن خواستم از پوست برون آمدن (۳۷)  
برای پیش آمدن نزد تو، از شادی در پوست نمی‌گنجیدم (و - ث ۲۶۰).  
برای علو یافتن، ترک خانه کردم (ز ۲۳۴).  
با توجه به بیت زیر، که مصرع اول، به غم و اندوه، و مصرع دوم، به شادی اشاره دارد، معنی نخست، صحیح‌تر بنظر می‌رسد:

گه چو می‌آلوده به خون آمدم گه چو گل از پوست برون آمدم (۶۳)  
۱۳) پاره‌ای از بیت‌ها، بدون داشتن مشکل لغوی و تنها به سبب نحوه چینش کلمات، مبهم است؛ یعنی دارای تعقید لفظی است (رجایی ۱۳۵۹: ص ۱۱):  
پایش از آن پایه که سر پیش داشت مرحله بر مرحله، صد بیش داشت (۱۵)

از آن پایه که سر از تمام پایه‌ها بیش‌تر داشت، پای او صد مرحله بیش‌تر بالا رفت (و - ح ۸۶).

از همه آنان که تعظیم می‌کردند، پایش در هر مرحله‌ای، صدها بیش‌تر از نظایر آن‌ها داشت، و قدم فراتر از آن‌ها می‌گذاشت (ث ۱۳۰).

به هر حجاب یا آسمانی که بر می‌شد، پای‌گاه او صد مرحله از آن افزون‌تر جلوه می‌کرد (م ۱۰۱).

بنظر می‌رسد معنی سوم از دیگر معانی، سلیس‌تر و روان‌تر و نزدیک‌تر به مفهوم بیت باشد.

۱۴) پیچیدگی در معنا، به سبب باریک‌اندیشی‌های شاعرانه یا آوردن استعاره‌ها و کنایه‌های دور از ذهن، موجب تعقید معنوی (صفا ۱۳۷: ص ۱۰) ابیات زیر گشته است:

نیفهٔ روبه‌چو پلنگی به زیر نافهٔ آهو شده زنجیر شیر (۶۲)

مصرع اول: معشوق چو پلنگی که صید روباه کرده باشد، نیفهٔ آن را به زیر انداخته بود (و).

در آن بزم، پوست روباه چون گستردنی کم بها (پلنگی) به زیر افکنده شده بود (ز ۳۷۴ - ث ۳۹۰).

فرش از پوست روباه، پلنگ را رام می‌کرد که روی آن بخوابد (جوینی ۱۳۶۵: ۲۲۳).

مصرع دوم: معشوق چون شیر، از نافهٔ گیسوی خود، زنجیر به گردن داشت (و).

بوی مشک، نفس شهوت‌پرست را رام کرده بود (ز).

نافهٔ مشک به جای قطره قطره، از شدت فراوانی چون شیر پستان، زنجیروار می‌ریخت (ث).

نافهٔ آهو آن‌چنان خوش‌بو بود که شیر ژیان را اسیر می‌کرد و به زنجیر می‌کشید (جوینی).

از آن‌جا که با توجه به ابیات پیشین و پسین، این بیت وصف‌الحال مجلس و عشرت شبانه است، معنی وحید - که در وصف معشوق است - نادرست بنظر می‌رسد، بخصوص آن‌که معشوق به شیر و پلنگ که نماد درندگی‌اند، تشبیه شده باشد. در مصرع اول، نظر جوینی با ساختار دستوری کلام سازگار نیست و نظر گروه دوم صحیح است. در مصرع دوم معنی ثروتیان بسیار پیچیده و دور از ذهن است و معنی جوینی پذیرفتنی‌تر بنظر می‌رسد.

شیر سگی داشت که چون پو گرفت سایهٔ خورشید بر آهو گرفت (۱۰۲)



سگی شیر مانند داشت که هنگام پویه، بر نور خورشید پیشی می‌گرفت و بر او عیب می‌گذاشت (و - آ ۱۱۹ - م ۲۶۶).

بدان حد تندرو بود که نه تنها خود آهو، بلکه سایه‌اش را نیز می‌گرفت (و).  
آن قدر تندرو بود که نه تنها خود آهو، بلکه سایه‌اش را نیز می‌گرفت (ز ۳۳۳).  
سگ درنده‌ای مثل شیر داشت که هر وقت می‌دوید، از آهو که در دویدن از سایه خورشید پیش می‌افتد، تندتر می‌رفت. مقصود، منتهای مبالغه در دویدن سگ است (نفیسی ۱۳۴۴: ۱۷۲).

سرعت دویدن شیر سگ به اندازه‌ای بود که پیش از آن که نور از روی جسم آهو به روی سگ بیفتد، می‌گرفت، یعنی سرعت دویدن سگ از نور بیش‌تر بود (شهایی ۱۳۳۷: ۱۳۱ - ح ۱۲۵).

سگی مانند شیر داشت که به محض آغاز رفتار متوسط، نور خورشید را بر آهو می‌گرفت، مانع رسیدن نور به آهو می‌شد و سریع او را زیر می‌گرفت (ثروتیان ۱۳۴۹: ۲۱۶).

شیر سگی داشت که چون می‌دوید، سایه [حاصل از تابش] نور خورشید را بر آهو می‌گرفت (انزایی نژاد ۱۳۷۰: ۲۸).

شوره‌آو بی‌نمکان را شراب شور نمک دیده در او چون کباب (۱۲۹)  
شوره‌زار دنیا شراب حریصان است، اما مردم بی‌طمع در آن چون کباب بر سر آتش هستند (و).

شوره این بیابان برای کسانی که روح والا ندارند، شراب است و نمک سود این بادیه برای آن‌ها چون کباب (ز ۳۷۱).  
دنیا برای انسان‌های بی‌عاطفه چون شراب است، اما انسان‌های با عاطفه در آتش آن کباب می‌شوند (ح ۱۳۴).

(۱۵) در مواردی بسیار، قابلیت تأویل‌پذیری ابیات، سبب شده است شرح بیت‌ها با تکیه بر ذوق شخصی صورت گیرد:

با سخن آن‌جا که برآرد علم حرف زیاد است و زبان نیز هم (۳۹)  
هرجا سخن علم برآرد، خرده‌گیری و بدگویی زیاد است (و).

در علو مقام سخن، سخن بسیار است و اقوال گوناگون (ز ۲۳۸).  
آن‌جا که سخن علم برآرد، حرف زیاد برای گفتن است و به زبان‌های گوناگون می‌توان گفت (ث ۲۷۰).

خاک تب آرنده به تابوت بخش آتش تابنده به یاقوت بخش (۴۷)

مصرع دوم: آتش طبع را به یاقوت سخن ببخش (و).

به وسیله جوهر علوی وجودت، سنگ را به گوهر تبدیل کن (ز ۲۵۲).

ذکر تابنده را به یاقوت دل متوجه کن (ث ۳۰۹).

تیر میفکن که هدف رای توست مِقرعه کم زن که فرس پای توست (۴۷)

تیر: طمع و خواهش (و) // گمان بد (ز ۲۵۲ - م ۲۱۷) // اعتراض و سرزنش (ث

۳۱۱).

مقرعه: سرزنش و عیب‌جویی (و - م ۲۱۷) // شلاق (ز) // تندروی (ث).

از آن‌جا که معانی «تیر» و «مقرعه»، همگی بدون قرینه و ملائم صورت گرفته،

تشخیص معانی درست از نادرست، بسیار دشوار است.

۱۶) پاره‌ای از تلمیحات و اشارات شارحان، درباره برخی ابیات یک‌سان (از نظر تصحیح)،

متفاوت است:

پرده‌نشین کرد سر خواب را کسوت جان داد تن آب را (۵)

مصرع اول: کنایه از بستن پلک هنگام خواب (و - م ۶۶) // اشاره به رازناک و

غیرقابل فهم بودن خواب (ث ۶۲).

در این مصرع رازناکی خواب، بسی بیش‌تر از بستن پلک به هنگام خواب، نشان

دهنده قدرت و عظمت خداوند است، از این رو معنی اول بهتر و صحیح‌تر است.

مصرع دوم: اشاره به «من الماء کل شیء حی» (و - ز ۱۶۱ - م) // اشاره به

خاصیت روانی آب (ث) // اشاره به خَلْق من ماء دافِق (م).

در مصرع دوم آفرینش انسان از آبی جهنده، بیش از سایر موجودات (کل شیء)،

آیه و نشانه‌ای محکم بر توانایی و بزرگی خداوند است، از این رو معنی سوم صحیح‌ترین

معنی است و روانی آب، در مقایسه با حیات‌بخشی آب و خلق انسان از آبی بی‌مقدار،

اهمیتی کمتر دارد و صحیح نیست.

برهمه سرخیل و سر خیر بود قطب گران‌سنگ سبک سیر بود (۱۳)

سبک سیر: اشاره به تیزروی پیامبر در شب معراج (ث ۱۱۸).

اشاره به کمی مدت زندگانی پیامبر (ز ۱۷۵ - م ۹۵).

عزم مسیحا نه به این دانه بود کوز درون تهمتی خانه بود (۲۹)

- تهمت‌ی خانه: به مناسبت بی‌پدری یا به سبب الوهیت و فرزند خدا بودن (و - ز ۲۱۱ - ث ۲۰۳ - م ۱۶۴).
- سیدعلی محمد سجادی، آن را اشاره به سوزن عیسی دانسته است (ثروت ۱۳۷۲، جلد دوم، ص ۱۹۱).
- آن‌که سرش زرکش سلطان کشید بازپسین لقمه ز آهن چشید (۴۳)
- اشاره به داستان امیر معزی و تیری که از کمان سنجر در سینه‌اش نشست (ز ۲۴۵).
- اشاره به سوگند سلطان سنجر به هفت پاره کردن رشید به علت سرودن بیت زیر (ث ۲۸۹)؛
- گر خصم تو ای شاه شود رستم گرد یک خر ز هزار اسب نتواند برد  
 ماحوزی تنها به حکم کلی بیت بسنده کرده است: آن کس که لباس زرکش  
 سلاطین بر تن کند، عاقبت به زخم شمشیر آنان گرفتار آید. (۱۹۸)
- از غم آن دانه خال سیاه جمله تن خاک شده روی ماه (۶۰)
- مصرع دوم: اشاره به جرم سیاه ماه که از آفتاب کسب نور می‌کند (و).  
 اشاره به لکه‌های روی ماه (ث ۳۷۴).  
 نظر دوم قانع‌کننده‌تر است. مقایسه شود با این بیت:
- گندم گون گشته ادیمش چو کاه یافته جو دانه چو کیمخت ماه (۷۲)  
 خوبی آهو زخشن پوستی است رقص از آن نامزد دوستی است (۱۰۱)
- مصرع دوم: اشاره به آن‌که پوست آهو به سبب خشونت در حرزهای محبت مؤثر است (و).  
 مشک در لفاف مشک می‌ماند (و).  
 پوست گران قیمت آهو را نازک می‌کردند و بر آن می‌نوشتند (ز ۳۳۱).  
 از پوست آهو، دف و دایره می‌ساختند و می‌نواختند (ح ۱۲۴).
- ۱۷) معنی درست برخی از واژه‌ها و اصطلاحات، بدون آشنایی با زبان ترکی امکان‌پذیر نیست:
- دام نه ای دانه فشانی مکن با چو منی مرغ زبانی مکن (۸۷)
- مرغ زبانی: بیهوده گویی (و) // بلبل زبانی و خوش‌زبانی (ح ۱۱۴).

زنجانی با توجه به اصطلاح ترکی «قوش دیلی اوخوماق»، «مرغ زبانی» را به معنای تقلید کردن صدای مرغان و آن‌ها را به دام کشاندن آورده است (ز ۳۱۱). وی هم‌چنین بیتی از ظهیر فاریابی نقل کرده است:

وان سلیمانی و این مرغ زبانی که مراست  
پیش تو پر بنهد گر پر عنقا دارد  
(۱۸) گاه آوردن شاهد بیتی از شعر نظامی، سبب ارایه معینی متقاعد کننده‌تر از سوی شارحان شده است؛

بوم کز آن بوم شده پیکرش  
سر دلش گشت قضای سرش (۵۷)  
ثروتیان با استناد به بیتی از هفت‌پیکر نظامی،

شر که در راه بود هم‌سفرش  
گشت سر دلش قضای سرش (۵۷)  
به معنی بیت پرداخته است: جغد موافق با نیت بددل خود، به سرنوشت شوم گرفتار شد (ث ۳۶۱).

این در حالی است که دیگران، به برخی اعتقادهای پیشینیان در این زمینه اشاره کرده‌اند:

اعتقاد به آن که بوم، پاسبان گنج است و کشنده او گنج را می‌یابد (سر دل جغد، گنجی است که آفت سر اوست) (و).

اعتقاد به آن که اگر بوم جایی نشیند، آن‌جا بزودی ویران خواهد شد (شوم بودن جغد، سبب از دست دادن سر اوست) (ز ۲۶۶).

(۱۹) گاهی شارحان، برای اقناع مخاطب درباره توضیح اصطلاح یا شرح بیتی، به منبع و مأخذی دیگر استناد کرده‌اند:

ای که تو را به ز خشن جامه نیست  
حکم بر ابریشم بادامه نیست (۱۰۰)

مصراع دوم: از لباس ابریشم تو، حکم به انسانیت نخواهد کرد (و).

پوشیدن ابریشم و لباس فاخر، شایسته تو نیست (ح ۱۲۴).

از نظر شرعی، پوشیدن لباس ابریشم بر مردان حرام است (ز ۳۳۰). زنجانی به کشف الاسرار میبیدی جلد ۴، ص ۲۲۱ استناد کرده است.

(۲۰) برخی از اشتباهات وحید، در شرح‌های دیگر اصلاح شده است:

تا قدمت در شب گیسوفشان  
بر سر گردون شده دامن کشان  
پررز و در گشته ز تو دامانش  
خشتک زر سوزۀ پیراهنش (۲۳)

خشتک زر: خورشید (و).

از آن‌جا که ابیات در توصیف شب معراج است، هم‌چنین وجود «زر و در» که وحید نیز چون دیگر شارحان، آن را استعاره از ستارگان دانسته است، منظور از «خشتک زر»، ماه خواهد بود. بنابراین معنی بیت دوم چنین می‌شود: دامن‌گردون از وجود تو، پر از گوهر ستارگان شد و هلال ماه، تیریز یا وصله پیراهن آسمان شد (ز ۱۹۷ - ث ۱۷۲ - م ۱۳۹).

(۲۱) در ابیات زیر شرح زنجانی و ثروتیان، بهتر و متقاعد‌کننده‌تر از وحید بنظر می‌رسد: نی به شکر خنده برون آمده زرده گل نعل به خون آمده (۵۶) مصرع دوم: اسب زرده گلبن، نعل خویشتن از گل داشت (و). گل با سرعت و شتاب آمده بود (ز ۲۶۵ - ث ۳۵۷).

در ستم آباد زبانم نهاد مهر ستم بر در خانم نهاد (۹۱)

مصرع اول: مرا به زبان‌ها در انداخت (و). // به من دشنام داد (ز ۳۱۷ - ح ۱۱۵ - ن ۱۰۶).

(۲۲) در ابیات زیر، زنجانی با وجود صحت کلام وحید و ثروتیان، به خطا رفته است:

شرع تو را خواند سماعش بکن طبع تو را نیست وداعش بکن (۱۶۹)

سماعش بکن: گوش فراده (و) // وجد و شادی کن (ز ۴۲۳).

مرغ پر انداخته یعنی ملک خرقة در انداخته یعنی فلک (۱۴)

پر انداخته: عاجز شده (و - ث ۱۲۸ - م ۱۰۰) // نشاط کرده (ز ۱۷۷).

«ملک» اشاره به جبرئیل دارد که از هم‌راهی با پیامبر در شب معراج بازماند، از این رو عجز وی در شب معراج از نشاط وی محسوس‌تر و پذیرفتنی‌تر است. (۲۳) در ابیات زیر، شرح وحید و زنجانی بهتر از ثروتیان است و معنی ثروتیان، غیرسلیس و دور از ذهن بنظر می‌رسد.

بسته چو حقه دهن مهره‌دار راه‌گذر مانده یکی مهره‌وار (۶۰)

مصرع دوم: مهره دهن را که مهره‌های دندان داشت، بر بسته بود و به اندازه یک مهره برای سخن گفتن باز گذاشته بود (و - ز ۲۷۰).

من چون مهره‌ای مات و مبهوت مانده بودم. یعنی منظور از راه‌گذر، خود نظامی است (ث ۳۷۶).

آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ      کآوری آن را همه ساله به چنگ (۹۶)  
چون شیر و پلنگ بر پشم و شکار خود قانع باش (و - ز ۳۲۳ - ح ۱۲۰).  
چیزی بخور و چیزی بیوش که همیشه در دسترس باشد؛ یعنی شیر خوردنی و  
جامه گسترده‌ی کم‌بهایی به نام پلنگ (ثروتیان ۱۳۶۴، ۳۵۵).

### نتیجه‌گیری

با وجود تلاش‌های مصححان، به علت اختلاف نسخه‌های فراوان، هنوز متن انتقادی درست و نسخه‌ای قابل اعتماد از مخزن الاسرار نظامی در دست نیست و با وجود شرح‌های مفصل (در قالب کتاب‌های شرح کامل و گزیده)، هنوز در معنی و تفسیر بسیاری از ابیات، به علت‌هایی مختلف از جمله خاصیت تأویل‌پذیری، استعارات بی‌قرینه، تعقید لفظی و معنوی، متفاوت خواندن بیت، تفاوت در مقوله‌های بیانی و... میان شارحان اختلاف نظر وجود دارد و گاهی دامنه این اختلاف آرا، به معانی متضاد نیز کشیده می‌شود و در مواردی بسیار از جمله معانی استعاری و کنایی و یا اشارات مختلف مربوط به ابیات یک‌سان، تشخیص معنی صحیح‌تر، دشوار و یا ناممکن گشته است.

### کتاب‌نامه

۱. احمدنژاد، کامل. ۱۳۷۴. مخزن الاسرار نظامی گنجوی. چ ۱. تهران: سخن.
۲. انزایی نژاد، رضا. ۱۳۷۰. «طرح چند بیت قابل تأمل در مخزن الاسرار نظامی». فرهنگ. کتاب دهم.
۳. انزایی نژاد، رضا. ۱۳۷۹. گزیده مخزن الاسرار نظامی، اول. تهران: جامی.
۴. آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۶۷. گزیده مخزن الاسرار. چ ۱. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵. پژمان بختیاری، حسین. ۱۳۴۴. مخزن الاسرار، اولین گنجینه از پنج گنج. چ ۱. تهران: ابن سینا.
۶. ثروت، منصور. ۱۳۷۲. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی. چ ۱. تبریز: دانش‌گاه تبریز.
۷. ثروتیان، بهروز. ۱۳۴۹. «بحث در شروح و معانی مختلف یک بیت از حکیم نظامی». دانش‌کده ادبیات تبریز. س ۲۲.

۸. ثروتیان، بهروز. ۱۳۶۴. «ایهام غریب در منطق آشنای شعر نظامی گنجه‌ای». آینده. س ۱۱.
۹. ثروتیان، بهروز. ۱۳۷۰. مخزن الاسرار. چ ۱. تهران: برگ.
۱۰. جوینی، عزیزالله. ۱۳۶۵. «چند نکته درباره ابیات نظامی». آینده. س ۱۲.
۱۱. رجایی، محمدخلیل. ۱۳۵۹. معالم البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع. چ ۱. شیراز: دانش‌گاه شیراز.
۱۲. زنجانی، برات. ۱۳۷۳. احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی. چ ۳. تهران: دانش‌گاه تهران.
۱۳. شهبابی، علی اکبر. ۱۳۳۷. نظامی، شاعر داستان‌سرا. چ ۱. تهران: ابن سینا.
۱۴. صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۷. آیین سخن. چ ۱۹. تهران: ققنوس.
۱۵. کاویانی، مصطفی. ۱۳۷۵. «نظامی گنجوی و شعرش». گلچرخ. ش ۱۵.
۱۶. ماحوزی، مهدی. ۱۳۷۴. شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی. چ ۱. تهران: اساطیر.
۱۷. نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. در مکتب استاد. چ ۲. تهران: عطایی.
۱۸. وحید دست‌گردی، حسن. ۱۳۷۶. مخزن الاسرار. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۱. تهران: قطره.
۱۹. هادی، روح الله. ۱۳۷۰. «مخزن الاسرار افشاگر راز نظامی»، مجله رشد ادب فارسی، ش ۲۵.